

بررسی و نقد گزارش صلح امام حسن علیه السلام بر اساس کتاب الامامة والسياسة

لیلا همایون فردا^۱

چکیده

صلح امام حسن علیه السلام از حوادث مهم تاریخ اسلام است که مورخان از جهات مختلف آن را مطالعه و بررسی کرده‌اند. این مطالعات غالباً با تکیه بر منابع اولیه تاریخی صورت گرفته است و در آن‌ها گزارش‌های مختلفی از صلح امام حسن علیه السلام تحلیل شده است. در این نوشتار محقق بر آن است که با اعتبارسنجی گزاره صلح امام علیه السلام در یکی از منابع کهن تاریخی، یعنی الامامة والسياسة، صحت و سقم آن را بررسی کند.

ابن قتیبه دینوری در این کتاب آورده است که صلح پس از نامه امام حسن علیه السلام به معاویه و خلوت امام با او، صورت پذیرفته است. در این مقاله پس از مطالعه و مقایسه این مطلب در کتب نگارش یافته قبل و بعد از این کتاب، مشخص شده است که موضوع خلوت معاویه با امام علیه السلام و انعقاد طرفینی صلح نامه بین امام علیه السلام و معاویه در منابع قبل و بعد از آن دیده نمی‌شود؛ هرچند در خصوص مورد پیشنهاددهنده صلح، اخبار موافق و مخالف بسیاری وجود دارد. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع دست‌اول تاریخی، موضوع مدنظر را بررسی و نقد کرده است.

واژگان کلیدی: صلح امام حسن علیه السلام، الامامة والسياسة، ابن قتیبه دینوری.

مقدمه

یکی از مستندات مهم مورخان در تبیین حوادث تاریخی و تحلیل آن‌ها منابع مکتوب است. این منابع هرچه به زمان حادثه نزدیک‌تر باشند، احتمال خطا و اشتباه در آن‌ها کمتر است؛ هرچند ممکن است نویسنده‌ای به طور سهوی یا از روی عمد و بنا بر اغراضی مطالب را آن‌گونه که بوده است، بیان نکند.

کتاب الامامه و السیاسة از منابع تاریخی قرن سوم قمری است که از نظر زمانی جزو منابع دست اول به شمار می‌آید. این کتاب هم از لحاظ انتساب به نویسنده و هم از نظر محتوا مورد مناقشه نویسندگان مختلف واقع شده است. بنابراین بهترین روش در استفاده از این کتاب، اعتبارسنجی گزاره‌های آن است. در این نوشتار به طور مختصر یکی از گزاره‌های مهم این کتاب، یعنی گزارش صلح امام حسن علیه السلام بررسی شده است. در آن ابتدا شرح حالی از ابن قتیبه دینوری ارائه می‌شود، سپس توضیحی مختصر درباره کتاب الامامه و السیاسة می‌آید. در ادامه گزارش صلح امام حسن مجتبی علیه السلام در این کتاب نقل و تحلیل می‌شود.

زندگی نامه ابن قتیبه

زندگی نامه و آثار ابن قتیبه در برخی از تحقیق‌ها و مقدمه‌هایی که بر کتاب‌های وی نوشته شده‌اند، آمده است. برای مثال می‌توان از مقدمه سید احمد صقر در کتاب تأویل مشکل القرآن، مقدمه ثروة عکاشه در المعارف و مقدمه محمد اسکندرانی در عیون الاخبار نام برد. در دایرة المعارف‌ها نیز مقاله‌هایی درباره ابن قتیبه آمده است؛ از جمله مقاله آذرتاش آذرنوش در دایرة المعارف بزرگ اسلامی که آن را می‌توان بهترین و مفصل‌ترین مقاله در این زمینه دانست (نک آذرنوش، ۱۳۷۲) چند کتاب مستقل نیز همچون ابن قتیبه نوشته اسحاق موسی حسینی و دراسته فی کتب ابن قتیبه نوشته عبدالله جبوری درباره ابن قتیبه نگاشته شده است (نک حسینی، ۱۴۰۰). همچنین مقالات مختلفی در باب شخصیت، مذهب و آثار ابن قتیبه تألیف شده است که مقاله‌های «بررسی تطبیقی شخصیت و آثار ابن قتیبه و ابوحنیفه دینوری»، نوشته محمد قاسم احمدی، «سیری در عیون ابن قتیبه»، نوشته ذکاوتی و «شخصیت و آثار ابن قتیبه دینوری»، اثر علی سالاری از آن جمله است (نک همین مقالات در فهرست منابع).

ابومحمد عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه دینوری از بزرگان ادب و مورخان اهل سنت در قرن سوم قمری است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۳۸). او در اغلب علوم و فنون متداول قرن سوم دارای اثر و تألیف است. البته با وجود اینکه در حیات علمی و فرهنگی قرن سوم، چهره‌ای مهم محسوب می‌شود، از زندگی اش چندان اطلاعی در دست نیست. ظاهراً در سال ۲۱۳ ق تولد یافته و حدود ۲۷ سال داشته که قاضی دینور شده و آنجا به مدت هفده سال به قضاوت و در عین حال تألیف آثار متعددش مشغول بوده است. او در حدود ۴۴ سالگی به بغداد رفته و تا پایان عمر، یعنی حدود ۱۹ سال، به تدریس و گاه تألیف و تکمیل آثار گذشته اش اشتغال ورزیده است. ابن جوزی تاریخ مرگش را ۲۷۰ ق دانسته است (ابن جوزی، ۱۳۵۷: ۱۰۲/۵). محل درگذشت او را هم کوفه دانسته‌اند (سالاری: ۵۰).

کسانی که نامشان در منابع به عنوان استاد ابن قتیبه آمده است، بسیارند. عکاشه، ۲۶ تن را نام برده است. ابوحاتم سجستانی (۲۴۸ ق)، ریاشی (۲۵۷ ق)، محمد بن سلام جمحی (۲۳۱ ق)، جاحظ و ابوعبدالله حمدانی (۲۴۹ ق) برخی از استادان مهم ابن قتیبه بوده‌اند (آذرنوش، ۱۳۷۲: ۴/۴۵۱).

همچنین او شاگردان و راویان زیادی داشته است که مهم‌ترین آن‌ها احمد پسرش، عبیدالله بن عبدالرحمن السکری (درگذشت ۳۲۳ ق)، ابراهیم بن محمد بن ایوب الصائغ (درگذشت ۳۱۳ ق) و عبدالله بن احمد بن بکیر التمیمی (درگذشت ۳۲۴ ق) هستند (سالاری: ۵۰). ابن ندیم در الفهرست آثار متعددی از وی نام می‌برد؛ از جمله: ادب الکاتب، الانواء، الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیه و المشبهه، معانی الشعر، المعارف، الشعر والشعراء، تأویل مختلف الحدیث، تأویل مشکل القرآن و عیون الاخبار (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۱۳۱).

الامامة والسياسة

الامامة والسياسة یکی از کتاب‌های منسوب به ابن قتیبه است. این کتاب به ویژه به جهت انتسابش به دانشمند مشهوری چون ابن قتیبه دینوری، بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این اثر را می‌توان با در نظر گرفتن دو جنبه کلی بررسی کرد: نخست مسئله انتساب آن به ابن قتیبه و سپس محتوای اخبار و روایات تاریخی و منابع آن. البته معلوم نبودن نام مؤلف، از ارزش و اعتبار

مطالب کتاب در مجموعه آثار تاریخی مربوط به قرون نخستین اسلامی نمی‌کاهد. این کتاب با ذکر فضایل دو خلیفه نخست آغاز می‌شود. سپس از سقیفه و خلافت ابوبکر سخن می‌آورد؛ اما در آن به طور کلی، اخبار و روایات مربوط به دوره خلافت ابوبکر و عمر بسیار مختصر آمده است. از اینجا به بعد نویسنده به تفصیل بیشتر گراییده است؛ به ویژه از دوره خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایات متعدد و مفصلی آورده است؛ چندان که حدود یک چهارم کتاب را به تاریخ این دوره اختصاص داده است.

الامامه والسیاسة به رغم اختصار، رویدادهای دوره‌های گوناگون سده‌های نخستین هجری را در بر می‌گیرد. در آن موضوع فتح آفریقا و اندلس به دست موسی بن نصیر و ویژگی جداگانه‌ای دارد. ذکر حوادث مربوط به دوره‌های خلفای بنی‌امیه تا واپسینشان، به اختصار ادامه می‌یابد. مؤلف موضوع ظهور عباسیان را با عنوان «بدء الفتن و الدولة العباسیه» آغاز کرده است. در این بخش نیز همچون بخش نخست، مؤلف حوادث دوران حکومت چند خلیفه نخست عباسی را به اختصار بیان کرده است.

برخی معتقدند کتاب دارای ارزش بسیار است؛ اما نمی‌تواند از آثار ابن قتیبه باشد؛ زیرا منابع متقدمی که آثار او را نقل کرده‌اند، از این اثر نام نبرده‌اند. از جمله آنها الفهرست ابن ندیم است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۳۱). همچنین این کتاب، فاقد مقدمه است؛ در حالی که معمولاً ابن قتیبه کتاب‌هایش را با مقدمه آغاز می‌کند.

ثروة عکاشه در مقدمه‌اش برالمعارف به دلایل زیر کتاب را اثر ابن قتیبه ندانسته است:

۱. به جز ابو عبدالله التوزی معروف به ابن شباط (درگذشت ۶۱۸ ق)، هیچ‌یک از کسانی که از ابن قتیبه یاد کرده‌اند، این کتاب را جزو آثار او ذکر نکرده‌اند.
۲. در این کتاب از ابن لیلی (درگذشت ۱۴۸ ق) و زنی که شاهد فتح اندلس بوده، روایت شده است؛ حال آنکه ابن قتیبه سال‌ها بعد از این دو به دنیا آمده است؛ یعنی حدود سال ۲۱۳ ق.
۳. مؤلف کتاب از سفر خود به دمشق یاد می‌کند؛ در حالی که ابن قتیبه به این شهر مسافرت نکرده است.
۴. مؤلف کتاب از شهر مراکش یاد می‌کند که یوسف بن تاشفین آن را در سال ۴۵۵ ق

بنا نهاد؛ در حالی که ابن قتیبه در سال ۲۷۶ وفات کرده است.

دلیل اول از استحکام بیشتری برخوردار است؛ اما دلیل سوم نمی تواند متقن باشد؛ چرا که ما اطلاع دقیقی از زندگی ابن قتیبه نداریم و ممکن است او از دمشق نیز دیدار کرده باشد. دلیل دوم و چهارم مشکل کلی کتاب است و مؤلف هرکه باشد نمی تواند فاصله بین سال های ۱۴۸ تا ۴۵۵ را درک کرده باشد (سالاری: ۶۶).

برخی همه این دلایل را رد کرده و برای هریک پاسخی آورده اند و کتاب را متعلق به ابن قتیبه می دانند (مولایی نیا: ۱۳۰). در کنار این دو دیدگاه که نویسندگان به طور مفصل به آن ها پرداخته اند، تحلیل جدیدی در خصوص عدم استناد کتاب به ابن قتیبه در سایت فرق و ادیان نگاشته شده است که می گوید:

«وهابیت سعی می کند انتساب کتاب الامامه و السياسة به ابن قتیبه را مخدوش و آن را از درجه اعتبار ساقط کند؛ زیرا ابن قتیبه شخصیت مورد احترام و هابیت و مورد وثوق ابن تیمیه است؛ اما در الامامه و السياسة به بحث آتش زدن خانه حضرت زهرا علیها السلام به دستور خلیفه دوم اشاره کرده (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۳۰/۱). لذا وهابی ها این انتساب را زیر سؤال برده اند تا آن واقعیت را نپذیرند. لذا ایشان که برای ادعای سست و بی اساس خود، دلیل قانع کننده ای در دست نداشتند، به سخنان مستشرقان یا برخی اقوال ضعیف متأخرین رو آوردند. با وجود سخنان و اقوال متقدمین و بزرگان مشهور اهل سنت در انتساب کتاب فوق به ابن قتیبه، جایی برای سخنان افراد ناشناس، آن هم پس از گذشت قرن ها که از آن گذشته، نمی رسد. در اینجا به معرفی افرادی می پردازیم که به انتساب کتاب الامامه و السياسة به ابن قتیبه دینوری تصریح نمودند: نصر بن مزاحم (۲۱۲ق) در کتاب خویش، ضمن اینکه جمله ای از کتاب ابن قتیبه نقل کرده، این کتاب را به او منتسب دانسته است» (پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب، دیده شده در: ۲۷ مرداد ۱۳۹۳).

با اندک توجهی می توان به نادرستی این سخن پی برد؛ زیرا نصر بن مزاحم متوفای ۲۱۲ق و مقدم بر ابن قتیبه بوده است. بنابراین نمی توانسته است از کتاب او نقل روایت کرده و انتساب کتاب به او را پذیرفته باشد. بنابراین این مطلب بدون دقت تاریخی بیان شده و علمی نیست.

به نظر می‌رسد با وجود اقوال و نظرات مختلف درباره این کتاب بهترین راه برای استفاده از مطالب و گزارش‌های آن اعتبارسنجی گزاره‌ها باشد. به عبارت دیگر با بررسی دقیق مطالب این کتاب و کنار هم گذاشتن دیگر گزارش‌های تاریخی می‌توان از صحت و سقم مطالب آن باخبر شد. در این نوشتار نویسنده بر آن است که گزارش صلح امام حسن علیه السلام را از این کتاب مطالعه و بررسی کند و اعتبار این گزارش تاریخی را با توجه به دیگر گزارش‌ها و تحلیل‌ها درباره این مسئله بسنجد.

صلح امام حسن علیه السلام در الامامه و السیاسه

نویسنده الامامه و السیاسه ذیل بحث از بیعت حسن بن علی علیه السلام با معاویه آورده است که پس از بیعت مردم با حسن بن علی علیه السلام او به مردم گفت با من بیعت کنید، بنا بر اینکه آنچه می‌گویم، بشنوید و اطاعت کنید و با هرکس جنگیدم، شما نیز بجنگید و با هرکس در صلح بودم، شما نیز در صلح باشید. مردم وقتی این سخنان را شنیدند، به سمت حسین بن علی علیه السلام رفتند و پس از امتناع او از بیعت، نهایتاً با حسن بن علی علیه السلام بیعت نمودند. سپس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه سخن گفته و نوشته است حسن بن علی علیه السلام نامه‌ای برای معاویه نوشت. معاویه آمد و مدتی با حسن خلوت کرد. پس با معاویه صلح کرد. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۸/۱).

نویسنده در خصوص صلح امام حسن علیه السلام به همین جمله اکتفا کرده و به هر علتی مطلب را تفصیل و توضیح نداده است. از این عبارت چند نکته استنباط می‌شود:

۱. پیشنهاد صلح از جانب امام علیه السلام بوده است.
 ۲. خود معاویه برای انعقاد صلح نزد امام علیه السلام آمده است.
 ۳. صلح پس از مذاکرات محرمانه اتفاق افتاده است.
- این گزارش را از چند جهت می‌توان بررسی و نقد کرد که در ادامه از آن‌ها سخن می‌گوییم:

۱. وجود اقوال معارض در نسبت دادن پیشنهاد صلح به امام

در خصوص گزارش پیشنهاد صلح، منابع به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی همچون ابن قتیبه پیشنهاد صلح را به امام نسبت می‌دهند و گروهی دیگر این پیشنهاد را از جانب معاویه می‌دانند.

دینوری در اخبار الطوال می نویسد:

«چون امام حسن علیه السلام از یاران خود سستی را مشاهده کرد، کسی پیش عبدالله بن عامر فرستاد و شرایطی برای صلح پیشنهاد کرد که به شرط رعایت آن‌ها خلافت را به معاویه واگذار کند. عبدالله بن عامر این شرط‌ها را برای معاویه نوشت و معاویه آن را به خط خود نوشت و مهر کرد و پیمان‌های استوار و سوگندهای سخت یاد کرد و عموم سران شام را بر آن گواه گرفت و آن را برای عبدالله بن عامر فرستاد و او آن را به امام حسن علیه السلام رساند و آن حضرت به آن رضایت داد» (دینوری ۱۳۶۸: ۲۱۹).
طبری نیز در ذیل حوادث سال چهارم قمری تحت عنوان بیعت حسن بن علی علیه السلام این گزارش را آورده است:

«چون حسن علیه السلام پراکندگی کار خویش را بدید، کس پیش معاویه فرستاد و صلح خواست. معاویه نیز عبدالله بن عامر و عبدالرحمان بن سمره را فرستاد که در مدائن پیش حسن علیه السلام آمدند و آنچه می خواست، تعهد کردند و با وی صلح کردند» (طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۵).

ابن عثم هم می گوید: «امیرالمؤمنین حسن علیه السلام عبدالله بن حارث بن نوفل را که خواهرزاده معاویه بود، بخواند و او را گفت: به نزدیک معاویه شو و او را بگوی اگر تو مردم را برجان و مال و فرزند ایمن خواهی داشت، با تو صلح کنم، و الا نه» (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ۲۹۰/۴). ابن اثیر نیز در الکامل نقلی تقریباً مشابه طبری آورده و معتقد است به علت سستی و تفرقه میان یاران، امام علیه السلام به معاویه نامه نوشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۰۶/۳).

آنچه از مطالعه و بررسی این گزارش‌ها برداشت می شود، آن است که این اقوال هرچند امام را کاتب نامه برای انجام صلح معرفی می کند، به این مطلب هم اشاره دارد که امام علیه السلام تحت شرایطی که ظاهراً معاویه در ایجاد آن بی تأثیر نبوده، به کتابت نامه اقدام نموده است.

اما عده ای همانند شیخ مفید به صراحت معاویه را در صلح پیش قدم دانسته و می گویند:

«معاویه از نظر اینکه به سادگی بتواند به مقصد خود برسد و هدف خویش را با کمال راحتی تعقیب نماید، نامه به حضرت امام حسن علیه السلام نوشته و تقاضای صلح و سازش کرد و از آن طرف نامه‌های سری اصحابش را که تضمین کرده

بودند امام را بکشند یا تسلیم دست معاویه بنمایند، حضور اقدسش تقدیم نمود و برای انعقاد صلح، شروطی را خود معاویه به عهده گرفت که به آن‌ها وفا نماید و مصلحت عمومی را در نظر بگیرد. امام حسن علیه السلام ناچار تن زیر بار صلح با معاویه داد و حجتی اکید بر او تمام کرد» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۴/۲).

در اینجا شیخ مفید برخلاف نویسندگان پیشین، پیشنهاد صلح را به معاویه نسبت داده و تقریباً دیدگاه جدیدی ارائه کرده است. البته به نظر می‌رسد او بیشتر به تحلیل و علت‌یابی صلح امام پرداخته و پس از ذکر شرایط و حوادث پیرامونی، این نتیجه را گرفته است.

عبدالبردر الاستیعاب (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۳۸۶/۱) و طبرسی در اعلام‌الوری نقلی مشابه شیخ مفید آورده‌اند. طبرسی نوشته است:

«گروهی از رؤسای یاران حسن بن علی علیه السلام در نهران با معاویه مکاتبه کرده و از وی اطاعت نموده بودند. این جماعت به معاویه وعده داده بودند که امام حسن علیه السلام را دستگیر کرده و به او تسلیم کنند. معاویه برای آن حضرت نوشت و پیشنهاد صلح کرد و ضمناً نامه‌های اصحاب او را هم فرستاد. امام پیشنهاد صلح را پذیرفت» (طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۴۰۳/۱).

یعقوبی نیز هرچند به صراحت از پیشنهاددهنده نام نمی‌برد، معاویه را عامل مطرح شدن این موضوع می‌داند. او پس از ذکر مقدماتی درباره توطئه معاویه و شایعه پراکنی او در سپاهیان امام علیه السلام مبنی بر پذیرش صلح از جانب حضرت، می‌گوید معاویه به عراق آمد و کار او پیش رفت و حسن بیمار و سخت رنجور بود. چون حسن دید که نیرویی ندارد و یارانش پایداری نکرده، از گرد او پراکنده گشته‌اند، با معاویه صلح کرد (یعقوبی، بی‌تا: ۲۱۶/۲).

۲. عدم وجود گزارش هم‌سودر موضوع خلوت امام با معاویه

هیچ‌یک از منابعی که بررسی شدند، از خلوت معاویه با امام علیه السلام سخن نگفته‌اند. به عبارت دیگر منابع مقدم بر الامامه و السیاسه چنین مطلبی را نیاورده‌اند و متأخران هم به قول او اعتماد نکرده‌اند. نکته قابل تأمل آن است که ابن قتیبه در المعارف نیز خلوت امام علیه السلام با معاویه را گزارش نکرده است (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م: ۲۱۲).

مورخان متأخرترین نیز ظاهراً به قول ابن قتیبه اعتنا نکرده‌اند. برای مثال ابن خلدون نوشته است: «پس از اینکه بین سپاه امام، شایعه صلح منتشر شد، رشته امور از دست امام بیرون رفت. در آن حال به معاویه نامه‌ای نوشت و گفت که از خلافت کناره می‌گیرد، به شرط آنکه بیت‌المال کوفه را که پنج‌هزار هزار است به او دهد و خراج دارابجرد فارس را برای او بفرستد و علی را دشنام ندهد. معاویه شروط را پذیرفت» (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۶۴۹/۲).

امروزه نیز با آنکه درباره صلح امام حسن علیه السلام کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند و تحلیل‌های مختلفی ارائه کرده‌اند، بر اساس بررسی‌های محقق این نوشتار، نویسندگان معاصر به این ادعا که معاویه با حسن بن علی علیه السلام خلوتی داشته است، اعتنا نکرده و به آن استناد ننموده‌اند (برای نمونه نک جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۴۷؛ امین، ۱۳۷۶: ۳۹/۵).

۳. وجود ناهماهنگی بین گزارش‌ها در خصوص فرد مذاکره‌کننده با امام

در گزارش‌های تاریخی افراد مختلفی به عنوان فرد مذاکره‌کننده با امام حسن علیه السلام معرفی شده است: دینوری عبدالله بن عامر را فرد مذاکره‌کننده و نماینده معاویه در امضای صلح‌نامه می‌داند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۹). طبری علاوه بر عبدالله بن عامر، عبدالرحمان بن سمره را هم نام می‌برد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۵). ابن‌عثم از عبدالله بن حارث بن نوفل که خواهرزاده معاویه بود، یاد می‌کند (ابن‌عثم، ۱۴۱۱: ۲۹۰/۴). این گزارش‌ها در خصوص مذاکره‌کننده هماهنگی ندارند؛ اما از جمع آن‌ها حاصل می‌شود که خود معاویه شخص مذاکره‌کننده نبوده و این کار را به نمایندگان او واگذار کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد گزارش الامامه و السياسة در این زمینه صادق نیست؛ زیرا با دیگر گزارش‌های تاریخی هم‌خوانی ندارد.

۴. وجود شرایط و شواهد پیرامون صلح

با مطالعه منابع دست‌اول تاریخی مشخص می‌شود که مصالحه بین امام علیه السلام و معاویه تابع شرایط اجتماعی و سیاسی زمان بوده و حضرت علی علیه السلام رغبتی باطنی و مخالفت برخی خواص

به چنین اقدامی دست زد. بنابراین این شرایط بر پذیرش صلح توسط امام علیه السلام تأثیر داشته و آن‌ها را نباید نادیده گرفت؛ چنان‌که بسیاری از مورخان همچون دینوری، طبری و مفید به این نکته توجه داشته و آن را مطرح کرده‌اند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۴/۲). با این همه نویسندگان *الامامه و السیاسه* این مسئله را نادیده گرفته است و شاید یکی از عوامل عدم اعتماد مورخان بعد از او به گزارشش همین مطلب بوده باشد.

نتیجه‌گیری

پس از فحوص و بررسی گزارش‌های صلح امام حسن علیه السلام با معاویه در منابع تاریخی، مشخص شد که به طور کلی صلح امام علیه السلام در متون تاریخی دو گونه گزارش شده است: گروهی پیشنهاد صلح را به امام نسبت داده‌اند و گروه دیگر این پیشنهاد را از جانب معاویه دانسته‌اند. این نویسندگان غالباً با بیان شرایط محیطی و گزارش‌های پیرامونی، ماجرای صلح را بررسی کرده‌اند. اما موضوع خلوت معاویه با امام و انعقاد طرفینی (امام علیه السلام و معاویه) صلح‌نامه در منابع دیده نمی‌شود. بر اساس جست‌وجوی صورت‌گرفته در منابع تاریخی، این مطلب تنها در کتاب *الامامه و السیاسه* آمده است. بنابراین اعتبار این گزاره تاریخی با توجه به دیگر گزارش‌های ذکرشده چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. علاوه بر این ابن‌قتیبه برخلاف دیگر مورخان، به شرایط پیش‌آمده که مسبب صلح بوده است، اشاره نکرده و تأثیر آن‌ها بر پذیرش صلح را بررسی ننموده است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر دار بیروت، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمان، *المنتظم*، حیدرآباد: دکن، ۱۳۵۷ ق.
۴. ابن خلدون، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبد الله بن مسلم، *الامامة والسیاسة*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۷. _____، *المعارف*، تحقیق ثروة عکاشة، فاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۹۲ م.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
۹. احمدی، محمد قاسم، «بررسی تطبیقی شخصیت و آثار ابن قتیبه و ابوحنیفه دینوری»، تاریخ در آیین پژوهش، ش ۱۵.
۱۰. آذرنوش، آذرتاش، «ابن قتیبه»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سیدکاظم بجنوردی، تهران: انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. امین عاملی، محسن، *سیره معصومان*، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. جبوری، عبدالله، *دراسة فی کتب ابن قتیبه*، مجله آداب مستنصریه، بی تا.
۱۳. جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم: انصاریان، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. _____، *حیات فکری و سیاسی ائمه*، قم: انصاریان، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. حسینی، اسحاق موسی، *ابن قتیبه*، ترجمه هاشم یاغی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. دینوری، ابوحنیفه، احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۱۷. ذکاوتی، علیرضا، «سیری در عیون ابن قتیبه»، *معارف*، ش ۳.
۱۸. سالاری، شادی، «شخصیت و آثار ابن قتیبه دینوری»، ماهنامه تاریخ اسلام، ش ۱۵.
۱۹. سایت جامع فرق و ادیان و مذاهب. دیده شده در: ۲۷ مرداد ۱۳۹۳.
۲۰. شجری، رضا، واکاوی نگرش ابن قتیبه، پژوهش نامه تاریخ اسلام، ش ۲۵.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۲۳. عباسی، علی اکبر، «ابن قتیبه»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۵.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. مولایی نیا، عزت الله، «بررسی ادعای تشیع ابن قتیبه»، تاریخ در آیین پژوهش، ش ۳۲.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.